

بررسی تطبیقی آیه «دحوالارض» با نگاه تفسیری علامه طباطبایی، مراغی و بانو امین‌اصفهانی

* سیده هانیه مومن

** زهرا قاسم نژاد

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۴

تاریخ تایید: ۱۴۰۰/۱۲/۰۶

چکیده:

یکی از آیات چالش برانگیز قرآن که در مورد آن آرای گوناگونی از سوی متقدمین و متاخرین مطرح شده است، آیه «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (نازعات، ۳۰) است. این پژوهش با تاکید بر این آیه به تبیین آراء تفسیری علامه طباطبایی، مراغی و بانو امین‌اصفهانی می‌پردازد و هدف از آن مقایسه و ارزیابی نظرات سه مفسر معاصر در مورد آیه شریفه می‌باشد. یافته‌ها حاکی از آنست که علامه طباطبایی و بانو امین‌اصفهانی که معتقد به تقدم خلقت آسمان بر زمین می‌باشند، «دحوالارض» در آیه شریفه را ناظر بر خلقت و گسترش همزمان زمین می‌دانند، ضمن این که علامه در دیدگاه دوم خود آن را به حرکت زمین نیز تفسیر نموده است. اما مراغی که خلقت زمین را مقدم بر آسمان می‌داند، «دحوالارض» را مرحله‌ای جدا از خلقت زمین دانسته و آن را عبارت از گسترش و آماده سازی زمین جهت سکونت در آن، بیان داشته است. با توجه به قرائن لغوی، قرآنی و روایی که در ضمن این پژوهش بدان‌ها اشاره می‌شود، مقصود از «دحوالارض» در آیه شریفه نمی‌تواند ناظر بر خلقت و گسترش همزمان و حرکت زمین باشد بلکه آن صرفاً بر بسط و گسترش زمین دلالت دارد.

کلیدواژه‌ها: دحوالارض، خلقت، حرکت، زمین و آسمان.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز، ایران (نویسنده مسئول) hmomen25@yahoo.com

** دانشیار گروه علوم قرآن و فقه دانشگاه شیراز، ایران z_ghasemi62@yahoo.com

مقدمه

منهج تفسیری آنان که عبارت از شیوه ی تفسیر قرآن به قرآن و نیز استفاده از روش تفسیر اجتهادی است، پیرامون مولفه های موثر در تفسیر آیه ی «دحوالارض» می باشد که تنوع مذکور در نهایت منجر به ارائه ی تفاسیر متفاوت از آیه ی مورد بحث نیز گشته است که در جدول شماره ۱ این تنوع نشان داده شده است.

مفهوم شناسی «دحو»

واژه «دحا» از ماده (د ح و) از جمله لغات مخصوصی است که فقط در یک آیه از قرآن به کار رفته است؛ لغت شناسان پیرامون معنای این واژه نظرات متعددی ارائه داده اند؛ بسیاری از آنان دحو را به معنای بسط و گسترش دانسته (الدَّحْوُ: البَسْطُ) (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۳۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۸۰؛ فیومی و همکاران، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۹۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۵۱؛ فیروز آبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۵۸). عده ای افزون بر معنای بسط و گسترش، معنای پرتاب کردن (الرمی بقهر) را نیز برای این واژه لحاظ نموده اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۵۱؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۳۴)؛ همچنین در برخی کتب لغت چون مفردات راغب، «دحو» به جابه جایی و رویدن معنا شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۰۸).

آراء و نظرات گوناگون در تفسیر «دحوالارض» اکثر مفسران «دحوالارض» در آیه مورد بحث را مترادف با «طحو الاض» و «مد الارض»، به معنای بسط و گسترش زمین می دانند (اندلسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۴۰۰؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق، ص ۴۳۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۸۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق،

آیه ی ۳۰ سوره نازعات معروف به آیه ی «دحوالارض» از جمله آیاتی است که در مورد آن دیدگاه های تفسیری مختلفی ارائه شده است. در قرآن کریم افزون بر آیه ی مذکور، واقعه ی «دحوالارض» با تعابیر متفاوت در آیات دیگری چون آیه «وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ» (رعد، ۳)، «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمُ فِيهَا سُبُلًا» (طه، ۵۳)، «وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» (غاشیه، ۲۰)، «وَ الْأَرْضِ وَ مَا طَحَاهَا» (شمس، ۶)، «وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بَسَاطًا» (نوح، ۱۹) و «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً» (بقره، ۲۲) بیان شده است. اما در میان آیات مذکور، اختلاف میان مفسران بیش تر ناظر بر آیه ۳۰ سوره نازعات می باشد و بیش ترین اختلاف میان آنها در آیه مذکور نیز مربوط به معنای «دحو» می باشد.

یادآور می شود مقالات متعددی پیرامون آیه «دحوالارض» به نگارش در آمده و به تبیین دیدگاه های دانشمندان علوم طبیعی و ارتباط آیه ی یاد شده با اعجاز علمی قرآن پرداخته شده است ولی در هیچ یک از آنها به بررسی تطبیقی آیه ی مذکور از دیدگاه مفسران پرداخته نشده است. از این رو در این نوشتار تلاش بر آنست با رویکردی تطبیقی به بررسی دیدگاه های سه مفسر معاصر، علامه طباطبایی، مراغی و بانو امین اصفهانی پیرامون آیه مورد بحث پرداخته شود و پس از روشن شدن مولفه های هر یک از آنها در تفسیر آیه ی مذکور، آن دیدگاه ها مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. انتخاب این تفاسیر به دلیل تنوع دیدگاه های مفسرین منتخب، در عین مشترک بودن

اکنون پس از روشن شدن توضیح اجمالی پیرامون دیدگاه مفسران ذیل آیه‌ی شریفه، در ادامه به تبیین تفصیلی دیدگاه مفسران منتخب در این باره پرداخته می‌شود.

تبیین دیدگاه مفسران منتخب

تفسیر المیزان

علامه طباطبایی در رابطه با عبارت «دحو» ذیل آیه‌ی شریفه «وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (نازعات، ۳۰)، به توضیح اجمالی اکتفا نموده و آن را به معنای گسترانیدن دانسته‌است و توضیح بیش‌تر در این باره را به تفسیر آیات سوره فصلت ارجاع می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۱۹۰). ضمن این که ایشان در این باره به ذکر دیدگاه برخی مفسران در مورد تفسیر «دحو» به «دحرجه» به معنای غلتانیدن و حرکت نیز اشاره نموده که در مورد دیدگاه مذکور در آن جا اظهار نظری ننموده‌است اما سخنان ایشان در کتاب اعجاز قرآن با استناد به همین آیه‌ی شریفه حاکی از آنست که تفسیر «دحو» به «دحرجه» مورد قبول وی می‌باشد. علامه طباطبایی در کتاب اعجاز قرآن بیان داشته‌است:

«هزار سال پیش از آنکه گالیله از حرکت زمین به دور خود سخن گوید... قرآن به صراحت از چرخش زمین بحث کرده‌است و در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) به قدری از آن بحث گردیده‌است که «دحوالارض» زبانه‌زد همگان شده‌است» (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۱۳).

اما توضیح مفصل علامه در مورد آیه‌ی «دحوالارض»، ذیل آیات سوره فصلت بیانگر آنست که مقصود ایشان از «دحوالارض» در آیه‌ی مورد

ج ۵، ص ۲۸۴؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۰۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۱، ص ۴۶؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۴۳۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۱۲۷؛ کاشانی، بی‌تا، ج ۱۰، صص ۱۴۵-۱۴۶؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۶۰. عده‌ای نیز علاوه بر معنای گسترش زمین، معنای دیگری را بدان افزوده‌اند که برخی از آن معانی عبارتند از: آفریدن زمین (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۴۷۴)، تکان دادن زمین از محل اصلیش (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۶، ص ۱۰۰)، تسویه کردن زمین (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۲۳۳؛ ماوردی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۹۹)، به شدت پرتاب کردن زمین (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۰۵)، کاشتن در زمین و شکافتن آن (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، ص ۳۰؛ ماوردی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۹۹)، هم‌چون دحیه (بیضی شکل) قرار دادن زمین (مغنیه، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۵۱۰) و تمهید و آماده سازی زمین جهت سکونت در آن (قطب، ۱۴۲۵، ج ۶، ص ۳۸۱۶).

در این میان صاحب تفسیر المراغی، هم نظر با دیدگاه اکثر مفسران «دحوالارض» را به معنی بسط و گسترش زمین دانسته‌است (مراغی، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۳۱)؛ اما علامه طباطبایی، در یک جا «دحوالارض» را به معنای خلقت و گسترش زمین دانسته (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۵۵۴) و در جایی دیگر مقصود از آن را حرکت زمین بیان داشته‌است (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۱۳). صاحب تفسیر مخزن العرفان نیز پدید آمدن زمین از خورشید را به عنوان نظر احتمالی خود در تفسیر عبارت «دحوالارض» بیان نموده‌است (امین‌اصفهان‌ی، بی‌تا، ج ۱۴، صص ۳۲۹-۳۳۰).

کرده و این عینا همان مطلبی است که جمله "وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا"، در آیات مورد بحث بیان می‌کند، چون در این آیات قرار دادن کوه‌ها در زمین و برکت دادن به زمین و تقدیر ارزاق را با خلقت زمین یک جا بیان کرده و سپس خلقت آسمان را با کلمه "ثم" به آن عطف کرده. پس دیگر نمی‌توانیم این کلمه را به معنای بعدیت زمانی بگیریم.

به عبارت ساده‌تر: در آیات مورد بحث کلمه "ثم" ظهور در این دارد که خلقت آسمانها بعد از زمین بوده و در آیات سوره "نازعات" کلمه "بعد ذلک" نیز ظهور دارد در اینکه خلقت زمین (که با دحو و گستردن آن یکی است)، بعد از خلقت آسمانها بوده، ولی ظهور جمله "بعد ذلک" روشن‌تر، و قوی‌تر از ظهور کلمه "ثم" در بعدیت است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۳۶۵).

به نظر می‌رسد علامه نمی‌تواند از ظاهر هیچ کدام از آیات مذکور صرف نظر کند، از این رو ناچار شده‌است طبق قاعده‌ی اصولی در مقام تعارض دو آیه به آن آیه‌ای که اظهر و قوی‌تر است تمسک کند و در نتیجه، «بعد» در آیه ۳۰ سوره نازعات را در معنای قریب و اصلی خود (بعدیت زمانی) در نظر گیرد اما «ثم» در آیه ۱۱ سوره فصلت را بر معنای دور خود (بعدیت در خبر) حمل نماید.

نکته‌ی قابل توجه این که ایشان ذیل آیه ۳۰ سوره نازعات، به دلالت داشتن «بعد ذلک» بر «مع ذلک» به نقل از برخی مفسران، اشاره نموده (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۱۹۰) اما در این باره اظهار نظری ننموده‌اند.

بحث، خلقت و بسط همزمان زمین به شکل کروی است و حتی دیدگاه کسانی که آن را به معنای گسترش زمین می‌دانند، مورد نقد قرار داده و در این باره بیان داشته‌است:

«بعضی گفته‌اند: آیات سوره نازعات دلالت ندارد بر اینکه خلقت زمین بعد از آسمان بوده، چون آیات مزبور گستردن زمین را بعد از آسمان می‌داند، نه خلقت آن را. ولی این اعتراض وارد نیست، برای اینکه زمین کروی شکل است و گستردن آن به جز خلقتش به این شکل نمی‌تواند باشد» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۳۶۵).

بدین ترتیب استعمال لفظ گسترانیدن در تفسیر آیه مورد بحث توسط علامه طباطبایی که در ابتدای این بحث بدان اشاره شد، ناظر بر خلقت و گسترش همزمان می‌باشد.

ایشان در ادامه‌ی تفسیر آیات سوره فصلت، برای اثبات تقدم خلقت آسمان بر زمین، دلالت داشتن «ثم» بر بعدیت زمانی در آیه ۱۱ سوره فصلت «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» را رد نموده و بیان داشته‌است:

«ظاهر اینکه جمله را با کلمه "ثم" عطف کرد، این است که خلقت آسمانها بعد از خلقت زمین بوده. و لیکن بعضی گفته‌اند کلمه "ثم" که بعدیت را می‌رساند، صرفاً بعدیت در خبر را می‌رساند، نه بعدیت به حسب وجود و تحقق را. مؤید این قول آیه "أُمِّ السَّمَاءِ بَنَاهَا ... وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا" است که خلقت زمین را بعد از آسمان می‌داند. آیات مزبور بعد از گستردن زمین، به اخراج آب و چراگاه زمین و ریشه‌دار کردن کوه‌هایش اشاره

تفسیر المراغی

مراغی مقصود از «دحوالارض» را گسترش زمین و مهیا ساختن آن برای سکونت انسان‌ها و حیوانات بیان نموده و با تصریح به این که آیات سوره ی فصلت بر خلقت اولیه ی زمین (خلقت زمین غیر مدحوه) و آیه ی مورد بحث بر اصلاح زمین بعد از خلقت اولیه دلالت دارد، توهم وجود تنافی میان این دو دسته از آیات را دفع نموده است. در مورد ترتب خلقت آسمان‌ها و زمین نیز وی معتقد است که هر دو آیه حاکی از آنست که خداوند متعال ابتدا زمین و سپس آسمان‌ها را خلق کرد و آیه ی ۳۰ سوره نازعات تنها در مقام بیان این مطلب است که خداوند متعال بعد از خلقت آسمان‌ها، به آفرینش زمین بازگشت و زمین اولیه را گسترش داد و آن را برای سکونت مردم مهیا ساخت (مراغی، بی تا، ج ۳۰، صص ۳۱-۳۲). با توجه به آن چه گذشت از دیدگاه مراغی، «دحوالارض» بر گسترش زمین که مرحله‌ای جدا از خلقت آن می‌باشد دلالت دارد.

تفسیر مخزن العرفان

صاحب تفسیر مخزن العرفان با توجه به آیه‌ی ۱۰ سوره نازعات: «وَ أَغْطِشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا» که در آن شب و روز به آسمان نسبت داده شده، معتقد است که شاید مقصود از آسمان در اینجا خورشید باشد زیرا منشأ شب و روز خورشید است. وی در ادامه بیان داشته‌است: «در این صورت آیه‌ی «وَ الْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» دلالت دارد بر این که زمین از خورشید به وجود آمده‌است و این معنا با یافته‌های علوم جدید در این زمینه که زمین در ابتدای خلقت ذره‌ای جدا شده از خورشید بوده و بعد در اثر حرکت سریع به تدریج

گسترانیده شده و به صورت کنونی در آمده‌است، مطابقت دارد» (امین‌اصفهان‌ی، بی تا، ج ۱۴، صص ۳۲۹-۳۳۰). گرچه ظاهر عبارات فوق بر تفکیک خلقت زمین از گسترش آن دلالت دارد اما سخنان ایشان جهت رفع تنافی میان این آیه و آیات سوره‌ی فصلت در رابطه با ترتیب خلقت زمین و آسمان بیانگر آنست که تفکیک خلقت و گسترش زمین از دیدگاه ایشان مورد قبول نمی‌باشد:

«مفسرین گفته‌اند اول زمین بطور پیچیدگی آفریده شده و پس از آن آسمان خلقت گردیده و پس از خلقت آسمان‌ها زمین کشیده و پهن گردیده و بنا براین توجیه، بین دو آیه منافاتی نخواهد بود. لکن این توجیه به نظر درست نمی‌آید» (امین‌اصفهان‌ی، بی تا، ج ۱۱، ص ۳۱۵).

ایشان در تفسیر «دحوالارض»، دو دیدگاه دیگر را مطرح نموده‌است. آن دو دیدگاه عبارتند از:

الف) سخن صاحب غریب القرآن مبنی بر دلالت داشتن «دحوالارض» بر تنزل دادن زمین از مقر و جایگاهش.

ب) گسترانیدن زمین بعد از خلقت آسمان‌ها. در مورد دیدگاه اول، ایشان اظهار نظری ننموده و ظاهراً تنها به عنوان یک قول، آن را مطرح نموده‌است که در این صورت، محتمل دانسته است کلمه ی «بعد» در آیه ی شریفه بر بعدیت از حیث مقام و رتبه و در نتیجه بر برتری مقام و عظمت آسمان‌ها نسبت به زمین دلالت داشته باشد. پیرامون دیدگاه دوم نیز وی ضمن تصریح نمودن بر این که مطابق با ظاهر آیه ی شریفه، مقصود از بعدیت، بعدیت زمانی می‌باشد؛ در تفسیر «دحو» از تعبیر گسترانیدن استفاده نموده است اما

ادامه‌ی مطلب و تاکید نمودن بر خلقت تدریجی آسمان ها و زمین در تفسیر این آیه، حاکی از آنست که بانو امین‌اصفهانی نیز همچون علامه طباطبایی، مقصود از «دحو» را، خلقت و گسترش همزمان آن دانسته‌است (امین‌اصفهانی، ج ۱۴، بی‌تا، ص ۳۳۰-۳۲۹).

اما این مفسر برای رفع منافاتی که به واسطه‌ی این تفسیر از «دحو» میان این آیه و آیه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (فصلت، ۱۱) در مورد ترتیب خلقت زمین و آسمان به‌وجود می‌آید، کلمه‌ی «استوی» در آیه ۱۱ سوره فصلت را به تساوی و برقراری تعادل، تفسیر نموده و در نتیجه مقصود از عبارت (ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ) در آیه ی مذکور را برقراری تساوی و

تعادل زمین پس از خلقت، با آسمان دانسته است به این صورت که آسمان قبل از خلقت زمین به شکل دود موجود بوده و زمین پس از خلقت، با آسمان تساوی و تعادل پیدا نموده‌است (امین‌اصفهانی، بی‌تا، ج ۱۱، صص ۳۱۵-۳۱۶).

تحلیل و ارزیابی دیدگاه سه مفسر

اکنون پس از روشن شدن دیدگاه مفسران منتخب در تبیین آیات مورد بحث، در این قسمت، نخست، مولفه‌هایی که هر کدام از این سه مفسر از آن‌ها بهره جسته‌اند، ذکر و سپس به نقد و ارزیابی آن‌ها پرداخته می‌شود. جدول شماره ۱ افزون بر تبیین مولفه‌های هریک از مفسران، وجه تشابه و تمایز میان آن‌ها را در تفسیر آیه ی مورد بحث نشان می‌دهد.

مقصود از «ارض» در آیه

با توجه به آیاتی نظیر آیات «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ» (مزل، ۱۴) و «وَوَحِلْتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ» (حاقه، ۱۴) که زمین در مقابل کوهها مطرح شده است، روشن می‌شود که کوهها از مفهوم «ارض» خارج می‌باشند. همچنین آیات «وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (لقمان، ۲۷) و «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مِمَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ...» (حج، ۶۵) که زمین را در مقابل دریاها بیان نموده است موید خارج بودن دریاها از مفهوم «ارض» می‌باشند. افزون بر آیات مذکور، امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر «فراش» به عنوان یکی از اوصاف زمین ذیل آیه «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا»، مناطقی مانند کوهها، دریاها و یخچالها را از زمین تفکیک ساخته است (حسن بن علی علیه السلام، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴۳).

بنابر آن چه گذشت روشن می‌شود که مراد از «ارض» در آیه «وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» عبارتست از سطح خاک و خشکی یا قطعات آن در مقابل دریا و کوهها. میرزا ابو الحسن شعرانی نیز در این باره بیان داشته است: «در زبان عرب کلمه‌ی «ارض» کره زمین نیست بلکه همین همواری گسترده‌ی به زیر پا را عرب ارض می‌گوید» (عاملی، ۱۳۶۰ش، ج ۸، ص ۴۷۵).

با این حال در تعریف منجمین از زمین، خشکی‌ها از دریاها متمایز نشده و در اصطلاح آنان «ارض» عبارتست از کره‌ی خاکی که به وسیله‌ی آب احاطه شده است که علامه حسن زاده آملی معتقدند «ارض»

به این معنا در قرآن استعمال نشده است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۲۴۵).

بنابراین تفسیر نمودن «ارض» در آیه مورد بحث به «کره زمین» صحیح نیست و ظاهراً مفسرین منتخب در این پژوهش همچون منجمین مقصود از «ارض» را کره زمین می‌دانند؛ زیرا همانگونه که گذشت علامه طباطبایی صراحتاً به این مطلب اشاره نموده و مقصود از «دحوالارض» را خلقت زمین به شکل کره می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۳۶۵). صاحب تفسیر المراغی نیز اگر چه ذیل آیه‌ی مورد بحث به این مطلب اشاره نموده اما در آیات مشابه همچون آیه‌ی «وَوَهَبَ لَهُمُ الْأَرْضَ مَدًّا الْأَرْضُ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ...» (رعد، ۳)، موضوع کره بودن زمین را مطرح نموده است (مراغی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۶۶). احتمال بانو امین‌اصفهان‌ئی در مورد جدا شدن زمین از خورشید ذیل آیه‌ی مورد بحث نیز حاکی از آنست که ایشان همچون دو مفسر دیگر مقصود از «ارض» در آیه‌ی شریفه را کره‌ی زمین می‌داند؛ زیرا احتمال مذکور که آن را با یافته‌های علوم امروز منطبق می‌داند و دانشمندان بدان تصریح نموده‌اند در مورد جدا شدن کره‌ی زمین از خورشید می‌باشد نه جدا شدن سطح خاک و خشکی از آن (امین‌اصفهان‌ئی، بی‌تا، ج ۱۴، صص ۳۲۹-۳۳۰).

مقصود از «بعد ذلک» در آیه

تفسیر «بعد ذلک» در آیه‌ی شریفه به «مع ذلک» که علامه طباطبایی آن را به نقل از برخی مفسران بیان نموده و در این باره اظهار نظری ننموده است، نمی‌تواند حتی به عنوان تفسیر احتمالی از سوی ایشان مطرح باشد؛ زیرا همان گونه که گذشت دلیل اصلی علامه در بحث تقدم خلقت آسمان بر زمین، همین کلمه‌ی «بعد»

حقیقی خود که همان معنای بعدیت زمانبست، نه تنها تعارضی میان آیات مذکور به وجود نمی‌آید، بلکه روشن است که هر دو در مقام بیان یک حقیقت و آن تقدم خلقت زمین بر آسمان، می‌باشند.

مقصود از «دحوالارض» در آیه

همان گونه که در بحث مفهوم شناسی واژه «دحو» گذشت، عرب غالباً این لفظ را در معنی بسط و گسترش بکار می‌برد که مراغی نیز در تفسیر آیهی شریفه علاوه بر تمهید، همین معنی را برای «دحو» برگزیده است. افزون بر این معنا برای واژهی «دحو» در کتب لغت، معانی دیگری نظیر جابجایی، پرتاب نمودن و رویدن نیز استعمال شده است اما در هیچ یک از کتب لغت اشاره‌ای به معنای خلقت که علامه طباطبایی و بانو امین‌اصفهانی در تفسیر آیه «وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» برای «دحو» بیان نموده‌اند، نشده است.

از این رو به لحاظ لغوی تفسیر واژهی «دحو» به «خلقت» تفسیر مناسبی به نظر نمی‌رسد. اما در مورد دیدگاه مراغی که مقصود از «دحوالارض» را بسط و تمهید (آماده سازی) زمین جهت سکونت موجودات در آن دانسته، باید توجه نمود که موضوع تمهید زمین برای سکونت در واقع تفسیر آیهی «أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرَعَاهَا وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا» که بعد از آیهی مورد نظر قرار گرفته است، می‌باشد؛ لذا نمی‌توان تمهید را ذیل تفسیر «دحوالارض» مطرح نمود بلکه طبق معنای لغوی چنین به نظر می‌رسد که آن ناظر بر بسط و گسترش فیزیکی زمین (پهن شدن) باشد و سیاق آیات مشابه که در ادامه به آن اشاره می‌شود نیز موید این تفسیر از «دحو» می‌باشد و در ادامه به اشاره خواهیم کرد.

در آیهی شریفه و قوی‌تر دانستن آن از «ثم» به لحاظ دلالت بر بعدیت زمانی است. این در حالیست که اگر «بعد ذلک» در آیهی شریفه به معنای «مع ذلک» باشد، این اصرار ایشان برای برگزیدن معنای غیرظاهری «ثم» در آیهی ۱۱ سوره فصلت، بی‌معناست.

اما در مورد این تفسیر از «بعد ذلک» و یا مطابق با یکی از احتمالات بانو امین‌اصفهانی، بعدیت را ناظر بر بعدیت به حسب رتبه و مقام دانستن، باید بیان نمود که هر دو از ظاهر عبارت مذکور به دور است و تازمانی که بتوان آن را در معنای حقیقی خود یعنی بعدیت زمانی که هر سه مفسر نیز بدان تصریح نموده‌اند، بکار برد، نباید آن را بر معنای مجازی حمل نمود؛ در عین حال اگر مقصود از بعدیت، بعدیت از حیث رتبه و مقام باشد از آن جهت که مقام آسمان بالاتر از زمین است و خداوند متعال در بسیاری از آیات رحمت و برکات خود را به آسمان نسبت داده است، می‌توان آن را به عنوان معنایی احتمالی و نه قطعی برای «بعد» دانست اما همانگونه که بیان شد این تفسیر نیز همچون تفسیر «بعد» به «مع» از مفهوم حقیقی «بعد» به دور است.

ظاهراً همه‌ی احتمالات مفسران در این باره برای توجیه تفسیر «دحو» به «خلقت» و در نتیجه رفع تنافی ظاهری میان این آیه و آیهی ۱۱ سوره فصلت در بحث ترتیب خلقت آسمان و زمین است.

این در حالیست که اگر «دحو» در آیهی شریفه به همان معنای حقیقی خود که بسط و گسترش است، تفسیر شود نیازی به این چاره جویی‌ها و تفسیر نمودن عبارات به مفاهیم دور از معنای حقیقی آنها، نمی‌باشد زیرا در این صورت (دحو را ناظر بر بسط دانستن) و به دنبال آن تفسیر کلمه‌ی «بعد» در آیهی شریفه به معنای

تفسیر نمودن «دحو» در آیه‌ی شریفه مطابق با دیدگاه دوم علامه طباطبایی به «حرکت» نیز، اگر چه به لحاظ لغوی محذوریتی ندارد و از جمله معانی که لغت دانان برای آن بیان نموده‌اند جابه‌جایی است اما به دلیل مخالفت این تفسیر از «دحوالارض» با آیات و روایات ناظر بر ثبوت زمین نمی‌توان آن را حاکی از حرکت وضعی زمین دانست که بررسی این قرائن قرآنی و روایی در ذیل از نظر خواهد گذشت.

دلایل قرآنی و روایی ناظر بر ثبوت زمین

برخی الفاظ مجاور «ارض» در قرآن کریم، حاکی از آنست که علی‌رغم عقیده‌ی اکثر دانشمندان و مفسران مبنی بر حرکت زمین، زمین ثابت و فاقد تحرک است. نمونه‌هایی از این الفاظ در جدول زیر نشان داده شده‌است:

علاوه بر آیات مذکور، در ده آیه از قرآن کریم،

اما به صورت اجمالی در این جا بیان می‌شود که اگر اشکال شود آیه‌ی «أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا» در واقع تفسیر «دحوالارض» می‌باشد، در پاسخ می‌توان بیان نمود که سیاق آیات مشابه، مانند آیه سه سوره رعد «وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رِوَاسِي وَ أَنْهَاراً وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رِوَجِينَ أُنثِينَ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ» که در آن از «مد الارض» تعبیر شده‌است، چنین تفسیری را رد می‌کند زیرا در آن آیات، موضوع «مد الارض» از تمهید و آماده سازی آن که عبارتست از قرار دادن کوه‌ها و رودخانه‌ها و گیاهان و ... تفکیک شده‌است و لذا نمی‌توان تمهید زمین را تفسیری برای «مد الارض» و «دحوالارض» دانست (اثبات برابری «مد الارض» و «دحوالارض»، در ادامه از نظر خواهد گذشت).

رَاكِدَةٌ لَا تَتَحَرَّكُ، غَيْرَ أَنَّهُ رُبَّمَا حَرَكٌ فِيهَا نَاحِيَةٌ،
وَالنَّاحِيَةُ الْآخِرَى ثَابِتَةٌ، وَرُبَّمَا خَسَفَ مِنْهَا نَاحِيَةٌ،
وَالنَّاحِيَةُ الْآخِرَى قَائِمَةٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳،
صص ۱۹۳-۱۹۴) از امام صادق (ع) دارای حرکت
ناحیه‌ای معکوس می‌باشد؛ به این صورت که اگر
ناحیه‌ای حرکت کند ناحیه‌ی دیگر ثابت مانده و اگر
بخشی از آن فرو رود بخش دیگری بالا می‌آید
(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، صص ۱۹۳-۱۹۴).

در این میان برخی از اندیشمندان برای اثبات
حرکت زمین به آیه ۵۳ سوره طه «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ
الْأَرْضَ مَهْدًا» استناد نموده و آن را بیانگر اعجاز علمی
قرآن می‌دانند. با این توجیه که چون گهواره کودک
حرکت دارد، پس زمین نیز دارای چنین حرکتی است.
این در حالیست که لغت شناسان «مهد» را عبارت از
جایی می‌دانند که مانند گهواره آماده ی پرورش است
(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۸۰) و به عبارتی
گهواره محلی است که کودک در آن رشد و نمو می‌کند
و چون کودک معمولاً نیاز به آماده سازی دارد آن را
«مهد» گویند. اما اگر اصرار بر آن باشد که مهد را
گهواره بدانیم، تنها موضوعی که می‌توان از آن استنباط
نمود «قابلیت حرکت» آن است زیرا گهواره به خودی
خود ثابت است و تا نیرویی آن را به حرکت درنیآورد
ثابت می‌ماند. البته این موضوع برای زمین نیز صادق
است. زیرا همانگونه که گذشت وجود کوه‌ها موجب
شده‌است که زمین در جای خود ثابت بماند و اگر
نیرویی بتواند کوه‌ها را متلاشی کند، زمین مانند یک
کشتی بر روی امواج آب حرکت می‌کند: «وَ أَلْقَى فِي
الْأَرْضِ رَوَاسِيً أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ» (نحل، ۱۵). بنابراین کلمه
«مهد» نمی‌تواند حرکت زمین را ثابت نماید بلکه آن

صرفاً به معنای آماده بودن برای زیست موجودات
است. در آیات ۶ و ۷ سوره نبأ در کنار آماده بودن
زمین به ثبات آن نیز اشاره شده‌است: «أَلَمْ نَجْعَلِ
الْأَرْضَ مِهَادًا وَ الْجِبَالَ أَوْتَادًا» چون همانگونه که قبلاً
اشاره شد کاربرد کوه‌ها به عنوان میخ و لنگر نافی
حرکت زمین است و در نهایت آیه ۴۸ سوره ذاریات
معنای مهد را آشکار می‌سازد: «وَ الْأَرْضَ فَرَشْنَا فَأَنفَعَمَ
الْمَاهِدُونَ».

با وجود دلایل قرآنی و روایی فراوان بر اثبات
سکون زمین، بسیاری از علمای مسلمان معتقد به
حرکت زمین می‌باشند و به ندرت می‌توان در کلام
برخی از آن‌ها چون علم الهدی و یا ورام بن ابی فراس
اعتقاد به ساکن بودن زمین را مشاهده نمود (علم الهدی،
۱۹۹۸م، ج ۲، ص ۱۸۷؛ ورام بن ابی فراس، ۱۳۶۹ش،
ج ۱، صص ۲۶۴-۲۶۵).

با توجه به آن چه گذشت روشن می‌شود که
دیدگاه دوم علامه طباطبایی که بیانگر تفسیر «دحو» به
«دحرجه» و اثبات حرکت وضعی زمین بود، قابل قبول
نمی‌باشد. به منظور تبیین بهتر «دحوالارض» در آیه‌ی
شریفه در ادامه به بررسی این موضوع در آیات و
روایات با این مضمون پرداخته می‌شود:

الف) آیات

واحد بودن سیاق برخی از آیات مشابه که در
آن‌ها تعبیر «مد الارض» بکار رفته‌است با آیه‌ی
«دحوالارض»، موید آنست که مقصود از «دحو»،
گسترش و بسطی است که به صورت طولی و عرضی و
یا عمقی صورت می‌گیرد. این آیات، آیاتی است که در
آن‌ها از «مد الارض» سخن به میان آمده‌است و آن‌ها
عبارتند از:

جدول شماره ۴: انطباق آیات سور نازعات، رعد و حجر و ق جهت تبیین معنای دحو

آیات ۳۰ تا ۳۲ سوره	آیه ۳ سوره رعد	آیه ۱۹ حجر	آیه ۷ ق
وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ = وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ	= وَ جَعَلَ فِيهَا أَنْهَارًا	وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا	وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا
دَحَاهَا			
أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا = وَ (جَعَلَ فِيهَا) مِنْ كُلِّ	= وَ (جَعَلَ فِيهَا) مِنْ كُلِّ	وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ	وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ
وَ مَرَعَاهَا	الْتَّمَرَاتِ	مَوْزُونٍ	بِهَيْجٍ
وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا = وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ	= وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ	الْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ	وَ الْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ

کشیدن زمین به لحاظ طولی، عرضی و عمقی جهت بهره گیری کامل از آن دانسته است. با این توضیح تفسیر دوم علامه طباطبایی (حرکت زمین) از دحو الارض نیز از مفهوم آیه خارج است.

(ب) روایات

روایات ناظر بر «دحو الارض»، موید آنند که مقصود از «دحو»، بسط و گسترش می باشد. نمونه ای از این روایات، روایت مفصلی است که امام محمدباقر (ع) ضمن آن به پاسخ سوالات یکی از علمای شامی پیرامون اولین مخلوق پرداخته است؛ در این روایت عبارت «فَخَلَقَ مِنْ ذَلِكَ الرَّبْدِ أَرْضًا بَيْضَاءَ نَقِيَّةً لَيْسَ فِيهَا صَدْعٌ وَلَا ثَقْبٌ وَلَا صُعُودٌ وَلَا هُبُوطٌ وَلَا شَجَرَةٌ ثُمَّ طَوَّأَهَا فَوَضَعَهَا فَوْقَ الْمَاءِ... فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ ذِكْرُهُ - وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا يَقُولُ بَسَطَهَا» (کلینی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱، ص ۱۳۶) حاکی از آنست که خداوند ابتدا زمین را از کف آب خلق نمود و سپس آن را گسترش داد که این قسمت از روایت کاملاً با آیات ۳۰-۳۲ سوره نازعات «وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا

«وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أَنْهَارًا وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (رعد، ۳) «وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَ الْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ» (حجر، ۱۹)

«وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَ الْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهَيْجٍ» (ق، ۷).

از مقایسه آیات سوره نازعات و رعد و حجر و ق مشخص می شود که معنای «دحو الارض» با «مد الارض» منطبق است. بنابراین تفسیر نمودن آن به «خلقت و بسط همزمان» که علامه طباطبایی و بانو امین اصفهانی بیان نموده اند با این قرینه نیز در تضاد است زیرا هیچ یک از این دو مفسر عبارت «مد» در آیات مذکور را ناظر بر خلقت نمی دانند بلکه آن را بر بسط و گسترش حمل نموده اند. ضمن این که علامه طباطبایی ذیل آیه ۳ سوره رعد به نوع این مد یعنی طولی و عرضی بودن آن نیز اشاره نموده است. مراغی نیز مقصود از «مد الارض» در آیات مذکور را بسط و

أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا» نیز انطباق دارد. بنابراین خلقت زمین اولیه (گسترش نیافته) و گسترش آن، دو مرحله از مراحل خلقت زمین محسوب می‌شوند و دلیلی وجود ندارد که همسو با دیدگاه مفسرانی چون علامه طباطبایی و بانو امین‌اصفهان‌ی قائل به واحد بودن خلقت و گسترش باشیم. در روایت دیگری با همین مضمون از آن حضرت نیز خلق زمین که با تعبیر «خلق» و گسترش آن که با تعبیر «مد» ذکر شده‌است، به واسطه‌ی «ثم» از یکدیگر تفکیک شده‌اند که این امر خود ناظر بر تفکیک خلقت از گسترش زمین است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۴۱).

نکته‌ی قابل توجه این که اگرچه علامه طباطبایی ذیل آیه‌ی «دحوالارض» از این روایات سخنی به میان نیاورده‌است اما ایشان در تفسیر آیه‌ی «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۹۶)، به روایات «دحوالارض» از جمله روایت دوم که ناظر بر گسترش زمین است، اشاره نموده و بر عدم مخالفت آن‌ها با کتاب خدا و نیز براهین عقلی تاکید نموده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۳۵۶).

اما تفسیر دوم علامه طباطبایی از دحو و اثبات حرکت وضعی زمین از این آیه نیز صریحا با روایاتی که در آن‌ها به ساکن بودن زمین اشاره شده‌است، منافات دارد. برای نمونه امیرالمومنین (ع) در بخشی از خطبه‌ی ۹۱ نهج‌البلاغه^۱ که به خطبه‌ی اشباح معروف

است، با عباراتی چون «و سَكَنَتِ الْأَرْضُ مَدْحُوَّةً فِي لُجَّةِ تِيَّارِهِ» و «فَسَكَنَتْ مِنَ الْمِيدَانِ» بر سکون زمین بعد از حرکات اولیه آن تصریح نموده‌اند (نهج‌البلاغه: خطبه ۹۱).

با توجه به آن چه گذشت روشن می‌شود که عبارت «دحاها» در آیه‌ی مورد بحث، بر گسترش زمین، دلالت دارد و تفسیر آن به خلقت یا حرکت زمین تفسیری مخالف با معنای لغوی، قرآن و روایات می‌باشد و خلاصه‌ی منظور از «دحوالارض» عبارتست از این که در آغاز تمام سطح زمین را آب فرا گرفته بود و به تدریج خشکی‌ها از زیر آب سر بر آوردند و روز به روز گسترده‌تر شدند تا به وضع فعلی در آمد (و این مسئله بعد از خلقت زمین اولیه و رفع آسمان روی داد).

دلالت «ثم» در آیه ۱۱ سوره فصلت

خداوند متعال در سوره فصلت می‌فرماید: «قُلْ أَتُكْفَرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ* وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلنَّاسِ لِيُنذِرَ لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَةِ الْكَبِيرَةِ* ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ* فَفَضَّلْنَهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَّمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (فصلت، ۱۲-۱۰)

^۱ وَ سَكَنَتِ الْأَرْضُ مَدْحُوَّةً فِي لُجَّةِ تِيَّارِهِ... وَ عَدَلَ حَرَكَاتِهَا بِالرَّاسِيَاتِ مِنْ جَلَامِيدِهَا وَ ذَوَاتِ الشَّنَاطِيْبِ الشُّمِّ مِنْ صَيَّاحِيْدِهَا فَسَكَنَتْ مِنَ الْمِيدَانِ لِرُسُوبِ الْجِبَالِ فِي قَطْعِ أَدِيمِهَا

وَ تَغْلُغُهَا مُتَسَرِّبَةً فِي جَوَابَاتِ خِيَّاشِيمِهَا وَ رُكُوبِهَا أَغْنَاكَ سُهُولِ الْأَرْضِينَ وَ جَرَائِمِهَا» (نهج‌البلاغه: خطبه ۹۱).

تفسیر مراغی و بانو امین‌اصفهانی از آیه مورد بحث حاکی از آنست که این دو مفسر، «ثم» را ناظر بر بعدیت زمانی دانسته‌اند (مراغی، بی‌تا، ج ۳۰، صص ۳۱-۳۲؛ امین‌اصفهانی، ج ۱۴، بی‌تا، صص ۳۳۰-۳۲۹)؛ اما همان گونه که بیان شد علامه طباطبایی در این باره، دیدگاه کسانی را قبول دارد که معتقدند «ثم» صرفاً بعدیت در خبر را می‌رساند نه بعدیت به حسب وجود و تحقق را. ایشان بیان داشته‌است که بین آیات سوره نازعات و آیات سوره فصلت از این جهت که اولی ناظر بر تقدم خلقت آسمان بر زمین و دومی خلاف آن را بیان نموده‌است، تناقض وجود دارد؛ علت این تناقض در نگاه علامه را می‌توان این گونه بیان نمود که ایشان مقصود از «دحو» در آیه ۳۰ سوره نازعات را «خلقت» دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، صص ۳۶۵)؛ اگر در آیه مذکور «دحو» به معنای «بسط و گسترش» باشد که قراین بررسی شده نیز حاکی از این مطلب بودند، نه تنها میان آیات مذکور تنافی وجود ندارد بلکه هر دو ناظر بر یک موضوع و آن تقدم خلقت زمین بر آسمان می‌باشند. اشکال دیگری که به این دیدگاه علامه در مورد کلمه «ثم» وارد است این که زمانی که بتوان کلمه را بر معنای نزدیک آن حمل نمود (که در این جا مقصود حمل ثم بر معنای بعدیت زمانی است)، حمل آن بر معنای دور جایز نیست.

دلالت «استوی»

کلمه «استوی» از ریشه‌ی «سوی» که مصدر باب افتعال است در لغت به معنای استقامت و اعتدال میان

دو شیء می باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، صص ۱۱۲) اما این کلمه هنگامی که با «الی» متعدی شود به معنی استیلاء و اقتدار است و هر گاه با حرف «الی» متعدی گردد به معنی توجه و قصد و رو کردن می‌باشد (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۶، صص ۲۳۸۵؛ حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۵، صص ۳۲۸۳).

علامه طباطبایی و مراغی مطابق با قاعده‌ی مرسوم در عرب، مقصود از «استوی» در آیه ۱۱ سوره فصلت را توجه و قصد نمودن دانسته‌اند (مراغی، بی‌تا، ج ۲۴، صص ۱۱۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، صص ۳۶۵)؛ اما ظاهراً صاحب تفسیر مخزن العرفان به دلیل تفسیر نمودن «دحو»، به خلقت نتوانسته‌است میان آیه‌ی «دحوالارض» که مطابق با این تفسیر از «دحو» ناظر بر تقدم خلقت آسمان‌ها بر زمین است و آیه ۱۱ سوره فصلت که عکس این مطلب را بیان می‌نماید، جمع نماید. از این رو تلاش نموده‌است برای رفع این تعارض، «استوی» را به تساوی و تعادل تفسیر و این مطلب را به دو صورت توجیه نماید که هر دو توجیه وی خالی از اشکال نمی‌باشد. توضیح این که ایشان در وجه اول، زمین را به عنوان مفعول استوی در نظر گرفته و بیان داشته‌است که «پس از اتمام زمین و کوه‌ها قصد نمود استواء آن را با آسمان» (امین‌اصفهانی، بی‌تا، ج ۱۱، صص ۳۱۵). این در حالیست که اولاً در آیه شریفه «استوی» با حرف «الی» متعدی شده‌است و همانگونه که در کتب لغت بیان شده‌است، استوی به همراه «الی» به معنی توجه و قصد کردن می‌باشد بنابراین دلیلی

وجود ندارد که آن را به تساوی و تعادل تفسیر نمود؛ ثانیاً لازمی قرار دادن زمین به عنوان مفعول به، ذکر آن حداقل به صورت ضمیر «استویها» در آیه‌ی مورد بحث می‌باشد.

احتمال دیگر مفسر در نسبت دادن این تسویه به زمین به این معنی که «زمین پس از خلقت تساوی و تعادل با آسمان پیدا نمود» (امین‌اصفهانی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۳۱۵)، نیز نادرست است زیرا در این صورت لازم بود افزون بر استعمال «استوی» بدون حرف «الی»، آن را به صورت مونث یعنی «استوت» ذکر می‌نمود زیرا مطابق با این تفسیر فاعل «استوی» زمین می‌باشد؛ مانند کاربرد «استوی» در آیه‌ی «وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (هود، ۴۴) که فاعل آن سفینه می‌باشد.

نتیجه‌گیری

از بررسی مقایسه‌ای دیدگاه مفسران منتخب پیرامون آیه‌ی «دحوالارض» این نتیجه حاصل شد که ظاهراً علامه طباطبایی و بانو امین‌اصفهانی به دلیل این که خلقت آسمان را مقدم بر خلقت زمین می‌دانند، دحو در این آیه را به «خلقت و گسترش همزمان» تفسیر نموده‌اند و برای حل تعارضی که در این صورت میان آیات سوره نازعات و سوره فصلت به وجود می‌آید، هر یک از آن‌ها کوشیده‌اند آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی فصلت را به گونه‌ای تفسیر نمایند و آن را از ظاهر خود که دلالت بر تقدم خلقت زمین بر آسمان دارد، دور سازند. در این باره علامه طباطبایی کلمه‌ی «ثم» را که در معنای

حقیقی اش بر «تراخی و بعدیت زمانی» دلالت دارد، بر «بعدیت در خبر» تفسیر نموده‌است و بانو امین‌اصفهانی نیز تلاش نموده‌است که عبارت «استوی الی» را بر خلاف قاعده، ناظر بر «تساوی و تعادل» بداند. بدین ترتیب هر کدام از مفسران مذکور با این توجهات کوشیده‌اند آیه‌ی ۱۱ سوره فصلت را که به همراه آیات قبل از خود ناظر بر تقدم خلقت زمین بر آسمان می‌باشد، به گونه‌ای تفسیر نمایند که عکس این ترتب از آن‌ها برداشت شود و در نتیجه مشکل تعارض میان آیات مذکور با آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی نازعات، در صورت تفسیر نمودن «دحو» به «خلقت و گسترش همزمان» حل گردد؛ اما از دیدگاه مراغی که قائل به تقدم خلقت زمین بر آسمان می‌باشد، هیچ تعارضی میان آیات مذکور وجود ندارد؛ از این رو وی به دنبال این‌گونه چاره‌جویی‌ها نبوده و مقصود از «دحو» را «گسترش و آماده‌سازی جهت سکونت» بیان نموده‌است. تفسیر مراغی از «دحو» اگرچه نسبت به تفاسیر علامه طباطبایی و بانو امین‌اصفهانی به حقیقت نزدیک‌تر است با این حال نمی‌توان، آن را تفسیر دقیقی دانست زیرا موضوع «آماده‌سازی زمین جهت سکونت در آن» در واقع ناظر بر آیه‌ی «أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا» که بعد از آیه‌ی «دحوالارض» قرار دارد، می‌باشد و از آن جا که در آیات مشابه، موضوع گسترش زمین از آماده‌سازی آن جهت سکونت تفکیک شده‌است، لذا نمی‌توان «آماده‌سازی زمین» را ذیل تفسیر «دحوالارض» مطرح نمود. بدین ترتیب

- دیدگاه ارجح آنست که «دحو» در آیه‌ی شریفه به همان معنای حقیقی خود یعنی بسط و گسترش، تفسیر شود که در این صورت «دحو الارض» در آیه‌ی مورد بحث ناظر بر گسترش زمین بعد از خلقت اولیه‌ی زمین و رفع آسمان می باشد چرا که در آغاز تمام سطح زمین را آب فرا گرفته بود و به تدریج خشکی‌ها از زیر آب سر بر آوردند و روز به روز گسترده‌تر شدند تا به وضع فعلی در آمد. در این صورت، تفسیر نمودن کلمات «بعد» و «ثم» بر بعدیت زمانی و عبارت «استوی الی» نیز بر قصد نمودن در آیات مورد بحث که ناظر بر معنای حقیقی خود می باشند، نه تنها تعارضی میان آیات مذکور به وجود نمی‌آورد، بلکه روشن است که هر دو دسته از آیات، در مقام بیان یک حقیقت یعنی تقدم خلقت زمین بر آسمان می باشند.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- ابن قتیبیه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق)، تفسیر غریب القرآن (ابن قتیبیه)، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- امین اصفهانی، نصرت بیگم (بی تا)، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، چاپ اول، بی جا، بی نا.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵ش)، فرهنگ ابجدی، چاپ دوم، مترجم: رضا مهیار، تهران: انتشارات اسلامی.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، چاپ چهارم، بیروت:

- دار العلم للملایین.
- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰ش)، *تفسیر عاملی*، چاپ اول، تهران: کتابفروشی صدوق.
- علم الهدی، علی بن حسین (۱۹۹۸م)، *امالی المرتضی (غرفوائد و درر القلائد)*، چاپ اول، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دارالفکر العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، *القاموس المحيط*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فیومی، احمد بن محمد، غزالی، محمد بن محمد و رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: موسسه دارالهجره.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر.
- قرشی بناپی، علی اکبر (۱۳۷۵ش)، *تفسیر احسن الحدیث*، چاپ دوم، تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر.
- قطب، سید (۱۴۲۵ق)، *فی ظلال القرآن*، چاپ سی و پنجم، بیروت: دار الشروق.
- کاشانی، فتح الله بن شکرالله (بی تا)، *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- حسن بن علی علیه السلام (۱۴۰۹ق)، *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام*، چاپ اول، قم: مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۷ش)، *دروس هیئت و دیگر رشته های ریاضی*، قم: بوستان کتاب.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، دمشق - سوریه: دارالفکر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، چاپ اول، بیروت: دار الشامیه.
- طالقانی، محمود (۱۳۶۲ش)، *پرتوی از قرآن*، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۶۲ش)، *اعجاز قرآن*، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- _____ (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*، چاپ اول، بیروت: دار المعرفة.
- طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۴ش)، *الروضة من الکافی*، چاپ اول، مترجم: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: علمیه اسلامیة.
- ماوردی، علی بن محمد (بی تا)، *النکت و العیون تفسیر الماوردی*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار*، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مراغی، احمد مصطفی (بی تا)، *تفسیر المراغی*
- چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، *التفسیر الکاشف*، چاپ اول، قم: دارالکتاب الإسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۳۶۹ش)، *تنبیه الخواطر و نزهة النواظر*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.